

## حقوق ملت فلسطین

مفسر مسائل عربی رادیو اسرائیل در تفسیر آخرین نطق رئیس جمهور مصر می گوید :  
 دشناماتی حقوق ملت فلسطین که انور سادات روی آن پافشاری میکند ، عبارت ساده تر یعنی  
 محو و نابودی اسرائیل بمنوان يك دوات یهودی .»

مناسفانه در این گفته دو نکته وجود دارد که ثابت میکند که اسرائیل میخواهد بر اساس  
 نفی کامل حقیقت، حضور خود را با تکیه بر قدرت نظامی تثبیت کند.

**نکته اول** اینست که مفسر رادیو اسرائیل بصراحت اعتراف میکند که وجود دولت اسرائیل با  
 شناسائی حقوق ملت فلسطین مغایرت دارد . یعنی برای ساکنان اصلی سرزمین فلسطین  
 چیزی بنام حق ملی و سابقه تاریخی و حق آب و خاک وجود ندارد . آیا مهاجران یهودی  
 آمریکائی یا استرالیائی یا آلمانی یا اوکرائینی یا لهستانی میتوانند بگویند که آنها همان  
 کسانی هستند که پدرانشان در دو هزار سال قبل از فلسطین رانده شدند ؟ اما مردم فلسطین  
 نمی توانند بگویند که در بیست سال قبل سرزمین وهستی آنها بتصرف این مهاجران درآمد ؟  
 با انکار حقوق ملی مردمی که بر طبق تمام رسوم بین المللی و تاریخی صاحب سرزمین  
 خود هستند ، طبعاً اسرائیل زور را تنها داور حقیقی و واقعی بین مهاجران امریکائی و  
 اروپائی اسرائیل و صاحبان اصلی آن میداند ، همانطور که فرانسویها نیز الجزایر را جزئی  
 از خاک فرانسه می دانستند و برای مهاجران فرانسوی که بدنبال سر بازار آن کشور از شصت  
 سال باینطرف بالجزایر مهاجرت کرده بودند ، حقوقی نظیر حقوق ملی صاحبان اصلی الجزایر  
 قائل بودند ؛ ولی چیزی که در این میان بمنوان حکم اصلی ، دعوا را حل و فصل کرد ، چیزی  
 جز زور و مقاومت نبود ، همانطور که امروز پرتغال سرزمینهای افریقائی **موزامبیک** و  
**گینه و آنگولا** را جزئی از خاک پرتغال میداند و سازمان ملل با اغماض و سستی خود ثابت  
 کرد که مردم بومی این سرزمینها نیز ، برای اثبات حقوق ملی و تاریخی خود راهی جز توسل  
 بزور ندارند ، یعنی هنوز این اصل باستانی در حقوق بین الملل عمومی ، حکومت میکند که

چیزی را که بازور از مردم يك سرزمین میگیرند ، متأسفانه جز بازور نمی توان از غاصبین پس گرفت .

نکته دوم اینست که مفسر رادیو اسرائیل ملت فلسطین را در برابر دولت یهودی قرار میدهد و این نکته تأکید بر خصلت تام و تمام اسرائیل بعنوان دولتی میکند که پایه های آن بر دو عنصر نژادی و مذهبی استوار است .

در حالیکه در اصل ، ملت فلسطین نه تنها شامل مسلمانان و مسیحیان ساکن فلسطین میشود ، بلکه بر آن گروه از یهودیانی که تبار فلسطینی دارند و در فلسطین سکونت داشتند نیز اطلاق میشود و این تعریف از ملت فلسطین با تعبیری که دولت اسرائیل از ملت فلسطین میکند - یعنی اعراب مسلمان ساکن فلسطین - تفاوت فاحشی دارد و تعبیری ، بکلی مخالف با حقوق جاری و ساری بین الملل عمومی و ضوابط معمول و شناخته شده آنست ، نتیجه آنکه ، اسرائیل بنظر مفسران رسمی آن ، دولتی است متشکل از یهودیانی که در اصل ، ساکن فلسطین بودند و یهودیانی که صرف بستگی نژادی و مذهبی بدین یهود - که آن نیز مورد تردید بسیاری از مورخین است - بصورت مهاجر از کشورهای مختلف غرب و شرق ، به فلسطین روانه شده اند .

در این نکته باید بین مهاجرت های طبیعی افراد با مهاجرت های سازمان یافته و متکی بر مقاصد سیاسی و اقتصادی ، برای تصرف يك سرزمین ، تفاوت گذاشت .

مهاجرت یهودیان اروپائی و آمریکائی به فلسطین ، مخصوصاً بعد از جنگ جهانی اول از نوع مهاجرت های سازمان یافته و بر طبق نقشه و برنامه برای خرید اراضی و برهم زدن تعادل بین ساکنان مسلمان و مسیحی و یهودی فلسطین بوده است و همین نکته خود حتی اگر در شرایط حقوق بین الملل عمومی نیز پیش بینی نشده باشد ، هیچگاه متضمن ایجاد حقوق ملی و سیاسی استثنائی برای مهاجران و انکار حقوق ملی برای ساکنان اصلی فلسطین نمی شود ؛ اما نکته مهمتر اینکه آیا تأکید بر وجود عناصر نژادی و مذهبی بر ضرر ساکنان اصلی فلسطین در دولتی که با قهر و غلبه بوجود آمده است ، میتواند معرف يك سیستم اجتماعی و اقتصادی مترقی باشد ؟ آیا حزب کارگر اسرائیل ، که اکنون با در دست داشتن آرای اکثریت حکومت میکند ، میتواند با تکیه بر دو عنصر نژادی و مذهبی ، خود را ، دولتی متمایل به سوسیالیزم و راه حل های اجتماعی و اقتصادی آن بداند ؟ آیا همین شوردهای اخیر مهاجران یهودی که از کشورهای شرق با اسرائیل رفته اند در برابر تبعیض های اجتماعی و اقتصادی مهاجران یهودی غربی ، خود دلیل بر این نیست که اسرائیل تمام تناقضات و اختلافات يك رژیم سرمایه داری را داراست ؟ و تکیه بر عنصر نژادی و مذهبی

فقط يك وسیله سیاسی برای استفاده از نفوذ و ثروت یهودیان جهان است ؟ و مهمتر از همه اتكاء به عناصری که در پیوندهای مشترك انسانها ارزشهای تاریخی خود را از دست داده اند ؛ خود دلیل دیگری بر گام برداشتن در خلاف مسیر تاریخ و عوامل سازنده و تغییر دهنده آن نیست ؟ برای اینکه این نکته بهتر تفهیم شود ، باید باین مساله توجه کنید که متأسفانه دولت کارگری اسرائیل در جبهه های بحرانی جهان و نقاطی که هنوز زیر نفوذ استعمار اقتصادی دول بزرگ ، قرارداد و درگیری های سیاسی و اجتماعی ملتها ، همیشه در کنار جریان های ترمز کننده و سرکوب کننده ، قرارداد و ازتزاها و اقداماتی دفاع میکند که بر خلاف مصالح و منافع مردم جهان است ، آیا داشتن بهترین روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی با رژیمهای آفریقای جنوبی و رودزیا و حکومت ژنرالهای آفریقای و همچنین تأیید رژیم سایگون خود بهترین دلیل این همکاری نیست ؟

از روزنامه کیهان شماره ۸۳۷۱

### دختر شایسته و اثبات شایستگی !

معمولاً در هفته ، چند تا دختر ، از خانه هایشان فرامی کنند ، انگیزه های آنان مختلف است باید در موادشان دعوا دارند ، عاشقند ، اسیر زن بابا هستند یکی «قر» شان زده ، و از این قبیل ... و «ریتاجیلی» دختر شایسته پارسال ! هم یکی از آنهاست.

اما در مورد این یکی ، جماعت شگفت زده می پرسند ، چرا دختر شایسته ؟ آیا دختری که بقول بانیان ! «مسابقه دختر شایسته» از حیث اخلاق و کمال و شایستگی های معنوی ! نمره «بیست» آورده «حق فرار» از خانه پدر و مادر را ندارد ؟ ظاهراً از این بابت باید «شایستگی» او از سایر دخترها ، بیشتر باشد ، دختری که شجاعت می کند و میرود به بازی «حلوا حلوا شدن تو اجتماع» و اینکه طوری ژست بگیرد ، عکس بیندازد ، بخندد ، لباس این جور و اون جور بپوشد و بعد در یک «بازار پرده فروشی مدرن» چند ساعتی ارباب تنم و تفنن را «سرگرم» کند و بالاخره «انتخاب» شود ، مسلماً از سایر دخترها بیشتر «سلاحیت» دارد که وقتی جریانی را باب دل خویش نمی یابد «عصیان» کند ..

وقتی که او را شیر کرده اند ، باد بزم بردامش انداخته اند که «شایستگی» او دلیل «روشنفکری» ، ترقی و تعالی و برتر بودن اوست ، خیلی ساده است که او می تواند آسان تر به پدر و مادرش بگوید «نه» و به آنها اجازه ندهد که خیر و صلاح و مصلحت زندگی را در زندگی آینده و ازدواجش بایک دکتر ، جستجو نکنند و بگذارند که او با «بوی فرندش» (که معلوم نیست پس فردا زندگیشان درگیر و دارهوی و هوسهای «شایستگی» چگونه خواهد بود ؟)

ازدواج کند ۱۴

از طرفی پدر و مادر هم جوش بیخود میزنند که رفته‌اند از دبی فرند، طرف مربوطه شکایت کرده‌اند - همان‌روز که دخترشان را توی طبق گذاشتند و حلوا حلوا کردند و در کنار او نیششان را تا بناگوش باز کردند و فرمودند که به وجود چنین دختری افتخار میکنند! بایستی این جای قضیه را هم می‌خواندند، آن‌روزی که «ریتا خانم» پایش را کرد توپک کفش که باید برود تو مسابقه اینجوری! معلوم بود پس فردا که روز ازدواجش باشد، برای حرف پدر و مادرش، تره هم خورد نمیکند و حضرات والدین اگر خربوزه خورده‌اند بایستی حالا هم پای لرزش بنشینند، اگر شرکت در چنین مسابقه‌هایی را دلیل «روشنفکری» خود، عنوان می‌کردند اکنون هم با سه صدر! باید اجازه دهند که در انتخاب «شوهر» نیز دختر خانم آنها حرف خودش را بکسی بنشانند نه مصلحتی که آنها در آن تاجر به دارند و ماجرائی که سردو گرم انواع آنرا چشیده‌اند!

«ریتا» خانم بحق! «دختر شایسته» است و تا حالا هم اگر کسی کوچکترین حرفی از این بابت داشت با فرامعزی‌لیها! از منزل و اینکه تا جوان مورد علاقه و همسن او را «بهش» نرسانند به «فراوقهر» خود ادامه میدهد، شکی در شایستگی و بایستگی او نخواهند کرد! او ثابت کرد که يك دختر از نسل امروز و يك «کپیه» برابر اصل از آن نوع دوشیزگان غربی است که در جوار آنها مسابقه داد و نمیدانم نفر چنم شد .. دست مریزاد! راستی راستی که دستتان درد نکند، که در انجام خدمات عام‌المنفعه در بوجود آوردن چنین «نسلی» فداکاری‌ها و زحماتتان هدر نرفته است.

از مجله فردوسی شماره ۱۰۱۷

مکتب اسلام: در همین گیر و دارها بود که مجله مربوطه ۱، دختر شایسته سال ۵۰ را هم انتخاب! و معرفی کرد و باید صبر کنیم، تا به بینیم که چه دسته گل‌هایی را دختر شایسته جدید باب خواهد داد! ..

## این کثافت بیخ کیس خودتان!

بعضی از «نیمچه پرسورهای وطنی» و «جامه‌شناسان فکسنی»، که وقتی يك کتاب از همپالکی‌های غربی خودشان بدستشان میرسد، استغفرالله انکار قرآن خود را یافته‌اند - چندی است بتوصیه این «پیغمبران» بیضه در کلاه شکسته غربی که معمولا عقائد بی‌بدیل خود را بمنوان سوغات بکشورهای دیگر میفرستند، مروج و مبلغ (نوعی روابط آزاد دختر و پسر - نکاح آزمایشی پیش از ازدواج - روابط جنسی موقتی برای ادامه دادن و یا ندادن

بزندگی زناشویی) و خزعبلاتی از این قبیل شده‌اند و فریبندگی، حرفهایشان هم، عده‌ای را خوش آمده و اخیراً در میان نشریات و خانواده‌های ما هم طرفداران پروپا قرصی پیدا کرده‌اند خوب، برداریم ببینیم خود آن حضرات که چنین راهی را رفته‌اند بکجا رسیده‌اند؟ افزایش سقط جنین - رواج امراض مقاربتی و خودکشی، رواج فحشاء و خود - فروشی و ...

مطابق آمار منتشره سقط جنین در میان دختران کمتر از ۱۶ سال انگلیسی، در سه ماه آخر سال (۱۹۷۰) نسبت به سه ماه آخر سال (۱۹۶۹) در حدود ۵۵ درصد افزایش یافته است از دختران ۱۶ تا ۱۹ ساله طی سه ماه آخر سال فقط ۴ هزار نفر دست به سقط جنین زده‌اند (البته این دسته گل «بوی‌فرندهایشان» بوده نه شوهرانشان چون فی‌الواقع این «دست‌پخت» روابط آزاد برای «درک» همدیگر بوده است)!

در میان دختران تنها بدون شوهر ۴۰ تا ۲۴ ساله در عرض سه ماه این رقم بالاتر می‌رود یعنی ۶۹۰۹ تن دختر خانم (که چه عرض کنم) بچه حلال زاده! خود را سقط جنین فرموده‌اند که فی‌الواقع ۵۸ درصد از آنها نمیدانسته‌اند که بالاخره صاحب اصلی بچه‌ای که گور بگور و سر به نیستش می‌کنند کیست؟ همین تعدد «همخواه‌ها» در میان این عده از دختران، شدت امراض مقاربتی را تا ۵۴ درصد بالا برده است ...

و هر سال نیمی از این عده نیز، پس از اینکه نتوانسته‌اند با این «راه‌یابی» پرفسورهای روانشناسی، و جامعه‌شناسی، و متخصصان ازدواج‌مدرن، همسری برای خود بیابند، ترجیح داده‌اند که بجای «آزمایش»های دیگر و سقط جنین‌های مکرر به شغل «خودفروشی» بپردازند و البته کم نیستند عده‌ای که پس از این مراحل، دست بخودکشی می‌زنند، و اما این عده چهار هزار نفری و شش هزار نفری که در عرض سه ماه سقط جنین کرده‌اند، غیر از آن گروه کثیر دختر خانم‌هایی هستند که در رواج «روابط آزاد» و فلسفه «گور بابای شوهر و خانواده» از قرص‌های ضدآبستنی استفاده نمی‌نمایند!

این کثافت بازی را «نیمچه جامعه‌شناسان وطنی» اسمش را گذاشته‌اند «تمدن» و آنوقت آیه‌های خود را از روی این تجربیات غربی بخانواده‌های ایرانی، دیکته می‌فرمایند آیا ما می‌خواهیم به این تمدن برسیم. به این مرحله‌ای که تازه حضرات غربی نشسته‌اند به عجز و جزونگرانی که بدجوری دارند از تو، خالی میشوند که خانواده بدجوری منفجر شده و پس‌فردا جامعه‌شان: بومب! ... و تمام فلسفه‌ها باد هوا!

خیال می‌کنید امپراطوری رم را چه کسی از پا در آورد!

مکتب اسلام: چنین است واقعیت‌های تلخ موجود که آمار و ارقام، آنرا نشان میدهد

و با این وضع، آیا روا نیست که «نیمچه پرفسورهای وطنی» و مطبوعات حرفه‌ای تجدید نظری در افکار و مقالات خود بنمایند ...؟